پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال یازدهم،
شماره بیست‌ودوم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹،
صفحات ۲۱۵- ۱۹۳

بازخوانی اندیشه‌های عرفانی بایزید روشان

سید علی قاسم‌زاده *
طارق ذاکر **

چکیده: عرفان و تصوف در افغانستان، تاریخی دیرینه و طولانی دارد و تاکنون فراز و فرودهای بسیار از سرگذرانده است. در طول این تاریخ درازدامن، طریقت‌های صوفیان نقشی بارز در شکل‌دهی به اذهان و روان اجتماعی مردم افغانستان داشته‌اند. طریقهٔ روشانیه یکی از این طریقت‌های اثرگذار در رفتار اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان است. بایزید روشان با ایجاد این سلسلهٔ صوفیانه، زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی- سیاسی مهمی در افغانستان گردید. جستار حاضر به شیوهٔ توصیفی‌تحلیلی تلاش کرده است تا بنیادهای اندیشهٔ عرفانی طریقهٔ نامبرده را بازخوانی و میزان اثرپذیری این طریقه را از فرقه‌های عرفانی دیگر آشکار سازد. از نتایج این تحقیق درمی‌یابیم که بایزید روشان پیرو اندیشه‌های ابن‌عربی بوده و به‌سبب طرح اصولی چون: مقامات هشت‌گانه، اعتقاد به تصوف سیاسی و استفاده از ظرفیت زنان در تبلیغ، ترویج و جهاد، رویکردی ابتکاری و بدیع داشته است. ازاین‌رو، مایهٔ تنفر و انتقاد و گاه حسادت بسیاری از هم‌عصران و صوفیان متظاهر و ریاپیشه فِرَق دیگر قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: تصوف در افغانستان، تصوف سیاسی، طریقهٔ روشانیه، بایزید روشان

---

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول)
e-mail: s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir
** دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی e-mail: tariq.zakir@hum.ikiu.ac.ir
مقاله علمی – پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۲۲؛ پذیرش مقاله:۱۳۹۷/۸/۲۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

با اینکه اندیشه‌های عرفانی از وجوه مشترک مکاتب و فرهنگ‌های ملل مختلف است؛ اما عرفان و تصوف اسلامی بیش از هرچیز برآیند آموزه‌های شریعت اسلامی و سنت زهدانهٔ نبوی و علوی است؛ رویکردی که در آغاز بسیار ساده بود، اما با گذشت زمان با علم کلام و فلسفهٔ اسلامی آمیخت و کم‌کم هویتی مستقل یافت. پس از سدهٔ ششم هجری-که فرقه‌گرایی به یکی از ویژگی‌های اصلی تصوف اسلامی تبدیل شد- تنوع در آداب و باورها و برخی مبانی نظری نیز آغاز شد. پس از حملهٔ مغول دامنهٔ تصوف از مرزهای اسلام، به مرزهای هندوستان گسترش یافت و بسیاری از مردم شبه قاره نیز به تصوف گرویدند؛ به‌گونه‌ای که برخی رشد و گسترش اسلام را در شبه قاره از رهگذر تلاش‌های فرقه‌های مختلف صوفیه می‌دانند.

بایزید انصاری هم ازجمله عارفانی است که در سدهٔ دهم در جالندر[1] پنجاب به دنیا آمد و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر از دوران کودکی بر او تأثیر گذاشته بود، درنتیجه او را آمادهٔ انقلابی روحی و سیاسی ساخت. وی از آغاز در جست‌وجوی حقایقی فرازمینی بود، بنابر یکی از اصول تصوف؛ یعنی «داشتن پیر» در جست‌وجوی پیری راهبر به هر سوی غرب و شرق سفر می‌کرد تا به‌دست پیر طریقت توبه کند؛ اما هیچ‌کس را مناسب حال و پسند خویش نیافت؛ زیرا تمام مدعیان زمان خود را به‌نوعی از شرک مبتلا می‌دید. ازاین‌رو به شیوهٔ اویسیان به ریاضت پرداخت و پس از سال‌ها ریاضت به مقام «پیری» رسید و به تدوین اساس طریقهٔ روشانیه و تربیت مریدان پرداخت. از خصایص اساسی اندیشه‌های بایزید، رنگ و بوی سیاسی آن بود. بایزید با استفاده از طریقهٔ خود توانست مردم را علیه مغولان بسیج کند.

بایزید شخصیتی چند بعدی داشت. آثارش در ترویج افکار و اندیشه‌هایش مؤثر واقع شد و مکتب بزرگ عرفانی و ادبی را در حوزهٔ زبانی پشتو به‌وجود آورد. نظر به اهمیت اندیشه‌های بایزید روشان در شکل‌دهی به جریان‌های فکری و سیاسی جامعهٔ افغانستان در سده‌های اخیر، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به بازخوانی اندیشه‌های این صوفی بزرگ پشتو فارسی‌زبان افغان بپردازد و با بازنمایی نقش وی و طریقت روشانیه در جنبش‌های اجتماعی افغانستان به معرفی و تبیین اندیشه‌های وی برای پژوهشگران تصوف تطبیقی در ایران بپردازد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

بخش عمدهٔ آثار بایزید روشان به زبان فارسی نوشته شده؛ اما در حوزهٔ مطالعات زبان فارسی تاکنون پژوهشی درخور در این باب انجام نشده است.

در زبان پشتو دربارهٔ جنبه‌های عرفانی روشانیان کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ محمداکبر کرگر کتابی تحت عنوان *سیمای عرفانی و فلسفی بایزید روشان* نوشته که در این پژوهش تنها مسائل عرفانی در حال‌نامه بررسی شده است. فضل‌ولی ناگار در کتاب *مکتب عرفانی- ادبی بایزید روشان* به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و عرفانی بایزید و پیروانش پرداخته - است؛ یارمحمد مغموم هم در بخشی از کتاب *روشانیان او پشتو ادب* (روشانیان در ادبیات پشتو)ویژگی‌های برتر تصوف روشانی و مقامات این طریقه را بیان کرده است. مقالهٔ حاضر با توجه به این خلأها می‌کوشد، ضمن ارائهٔ نمایی کامل از طریقهٔ روشانیه، نقصان موجود در پژوهش‌های مرتبط با این حوزه را برطرف سازد.

گذری بر زندگی بایزید روشان

بایزید فرزند قاضی عبدالله اورمر بود که در اصل از کندهار و در «کانی‌گرم»[۲] وزیرستان زندگی می‌کرد. وی در سال (۹۳۱ ق/ ۱۵۲۴م) در «جالندر» پنجاب به دنیا آمد (ناگار، ۱۳۹۴: ۱). پدرش با تاریخچهٔ تصوف اسلامی آشنایی کامل داشت و برای تبرک، نام بایزید بسطامی مؤسس طریقهٔ طیفوریه را بر پسرش گذاشت. به قول خود بایزید سلسلهٔ نسبش به صحابی مشهور ابوایوب انصاری می‌رسد (کرگر، ۱۳۸۵: ۳۹- ۳۸).

بایزید هفت سال داشت که آخرین حاکم خانوادهٔ لودی، سلطان ابراهیم لودی،[۳] با هزاران پشتون در میدان خونین تاریخی «پانی‌پت»[۴] به قتل رسید و امپراطوری پشتون‌ها در هند به دست بابر از بین رفت (ناگار، ۱۳۹۴: ۱). بایزید در چنین حالتی از هندوستان به وطن آبایی خود؛ یعنی «کانی‌گرم» وزیرستان آمد و با پدر خود در آنجا سکنی گزید (هیوادمل، ۱۳۹۳: ۸۷). ظلم و ستم بیش از حد مغولان از ایام کودکی در ذهن و ضمیر روشان جای گرفته بود؛ علاوه‌براین، جدایی پدر و مادر و گرفتاری نزد نامادری و برادر ناتنی‌اش، برای او ضربه‌ای فراموش ناشدنی بود. صبر دربرابر همین رویدادهای نامطلوب روح او را قدرتمند کرده بود (ناگار، ۱۳۹۴: ۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

در کتاب *حال‌نامه* آمده است که «پیر دستگیر در سن خوردکی[۵] همواره فکر حق‌تعالی داشت و در وقت چهارسالگی اندیشه می‌کرد:

که این عالم مشاهده می‌افتد هریکی را مقداری و اسمی هست، چنان‌که زمین و آسمان و شب و روز و کوه و درختان و آدمیان... و این همه را مخلوقات می‌گویند ولیکن آن را که خدای می‌خوانند چه چیز است؟ و کیست و کجا می‌باشد؟ خصلت دیگرش آن بود که در حالت کودکی پرسنده و جویندهٔ سخن دین بود (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۲).

بایزید در یک خانوادهٔ متدین به دنیا آمد. وی قرآن را به توصیهٔ پدر نزد ملا پاینده آموخت. در مجالس آن مکتب، گاه حکایت عذاب و ثواب ذکر می‌شد. وی از شنیدن سخنان نذیرانه متأثر می‌شد و خوف در دلش می‌افتاد. و هرگاه که حکایت راحتی و نعایم اخروی می‌شنید، اشتیاق طاعت و عبادت و معرفت حق‌تعالی در دلش بیشتر می‌شد. قرآن و امر و نهی الهی را حق می‌دانست و به کمک آن شک و شبهه را از دل خود می‌سترد (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۱- ۱۰). بایزید پس از آموزش علوم رایج و مطالعهٔ کتاب‌های فقهی، به تصفیهٔ باطن و تزکیهٔ نفس پرداخت و آرزو داشت که مرید خواجه اسماعیل، پسر عمویش، شود و به‌دست وی توبه کند؛ لیکن پدرش قاضی عبدالله مانع شد و اجازه نداد؛ اما بایزید بعد از بیست‌ویک سال ریاضت به درجهٔ پیری رسید و خود راهنمای روحانی مردم شد. آوازهٔ شخصیت و راهبری وی به اطراف پراکنده شد و از هر گوشه‌ای مردم به حضورش می‌آمدند و دست وی را به نشانهٔ بیعت می‌فشردند (هیوادمل، ۱۳۹۳: ۸۸).

سفرهای بایزید در ایام جوانی، توشه و تجارب بسیار برای او به همراه داشت. آخوند درویزه[۶] که یکی از مخالفان سرسخت وی بود از سفرهای بایزید به هند، ترکستان و سمرقند سخن گفت. به اذعان وی، بایزید بر فلسفهٔ مذاهب دست یافت و به‌خوبی در تصوف غور نمود و با دانشمندان روحانی تبادل نظر کرد. تلاش‌های وی در ادبیات، فلسفه، تصوف و سیاست او را به الگویی برای مردمان روزگار بدل کرد (حبیبی، ۱۳۸۴: ۶۷۲). گویند پیر روشن با گردآوری سپاهیانی از مردم پشتو به مبارزه با حکومت گورکانیان پرداخت؛ اما یک گروه مسلح وابسته به گورکانیان هند چهار پسر از پنج پسر بایزید را کشت و تنها پسر او پیرجلال به انتقام از سپاه گورکانی روی آورد. نام شهر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

جلال‌آباد افغانستان از پیرجلال اخذ شده است. وی سرانجام در سال ۱۵۸۱م یا به روایتی ۱۵۸۵م از دنیا رخت بربست.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی بایزید انصاری

بایزید نه‌تنها عارف و روحانی مبارز بود، نویسنده‌ای معروف نیز بود. وی علاوه‌بر زبان پشتو به زبان‌های فارسی، عربی و هندی هم تسلط داشت. عقاید و افکار وی در کتاب‌های زیادی درج شده است؛ مانندِ:

خیر البیان: یکی از کتاب‌های مهم و مشهور وی در زمینهٔ موضوعات فقهی و عرفانی است که به چهار زبان (پشتو، فارسی، عربی و هندی) نوشته شده است و نزد مریدانش کتابی مقدس پنداشته می‌شد؛

مقصود المؤمنین: این کتاب عرفانی به زبان عربی و در بیست‌ویک باب به خواهش پسر بزرگش شیخ عمر نوشته شده و هشت مقام روشانی در این کتاب آمده است؛

فخر الطالبین: این کتاب تاکنون در دسترس کسی قرار نگرفته؛ اما در *حال‌نامه* آمده که برای تبلیغ به حاکم بدخشان تقدیم شده‌است؛

د پشتو رسم الخط: این اثر دربارهٔ اصلاح رسم الخط زبان پشتو است،

صراط التوحید: به زبان فارسی و عربی، حاوی وقایع زندگی خود بایزد و در قالب نصایح عارفانه برای شاهان است و آن را برای اکبر شاه نیز ارسال کرد؛

حال نامه: این اثر مشهور *بایزید* به زبان فارسی نوشته شده است. قسمتی از این کتاب توسط خود وی و بقیه‌اش توسط علی‌محمد مخلص یکی از مریدانش تکمیل شده که در آن تمام وضع زندگی و خانوادهٔ بایزید بیان گردیده است (حلیمی، ۱۳۸۸: ۲۷۳ـ ۲۶۸)؛

تذکره (رسالهٔ روشانی): حاوی موضوعات دینی، فقهی و عرفانی است (روشان، ۱۳۹۶: ۲۱) که هَمدان، از پیروان بایزید، آن را تحریر کرد؛

مکتوبات: مجموعه‌ای از نامه‌های بایزید است که به‌دست خلیفه‌هایش برای حکام فرستاده بود؛

فرحت المجتبی: این رسالهٔ منظوم به زبان پشتو و در قالب‌های عامیانه سروده شده است،

واجدی شلوک: این منظومهٔ پنجابی را «اونکارناتهه» تنظیم کرده است (حلیمی، ۱۳۸۸: ۲۷۶ـ ۲۷۴)،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

عریان الغیب: این اثر بایزید -که این اواخر به‌دست آمده- به‌گونهٔ سؤال و جواب به زبان فارسی نوشته شده است (روشان، ۱۳۹۶: ۲۲).

بایزید در طی سفرهایش علاوه‌بر زبان‌های دیگر، به گویش‌های مختلف زبان پشتو احاطه یافت؛ زیرا زبان پشتو با زبان‌های دیگری از نگاه اصوات تفاوت‌های زیادی دارد. این زبان هشت صدای مخصوص دارد که در زبان عربی و هم در زبان فارسی چنین صداهایی وجود ندارد. پیش از آثار بایزید در آثاری که نویسندگان پشتو نوشته‌اند، از رسم الخط زبان فارسی استفاده می‌شد؛ اما این نویسندگان آواهای خاص زبان پشتو را با نشانه‌های دلخواه خود می‌نوشتند و هرکدام آن‌ها در نگارش این آواها از نشانه‌هایی متفاوت استفاده می‌کردند که این ناهماهنگی مشکلات فراوانی را در رسم الخط به وجود آورده بود. بایزید برای نوشتن صداهای خاص زبان پشتو خود نشانه‌هایی وضع کرد. پیروان بایزید و نویسندگان بعدی در نگارش آثارشان تا هم‌اکنون از همین نشانه‌ها استفاده می‌کنند. در *خیر البیان* نوشته که این کار را به فرمان خداوند انجام داده است:

> *یا بایزید! بنویس آن حرف‌ها که به سازنده برای منفعت آدمیان! تویی دانا، من نمی‌دانم به‌جز حروف‌های قرآن یا سبحان! یا بایزید! نوشتن حروف‌ها بر تو است و نمودن و آموزانیدن نام‌های حروف بر من است. بنویس به فرمان من به مانند حروف‌های قرآن و بنه بر بعضی حروف‌ها نقطه یا جزم یا دیگر نشان برای آنکه حروف‌ها بشناسند آدمیان. بعضی حروف‌ها چهارچهار بنویس عیان. زود بیاموزند چون بخوانند و دم بیرون کنند با بعض دو حروف به سینهٔ آدمیان* (روشان، ۱۹۸۸م: ۱۳۲).

وجهٔ دیگر شخصیت بایزد، توان ادبی او بود. وی از تحول‌آفرینان نثر پشتو و بنیان‌گذار نثر مسجع در ادبیات پشتو بود و نثر را برای هدفی خاص؛ یعنی ترویج افکار و عقاید خود به‌کار می‌برد که خود الگویی نیکو برای نویسندگان بعدی قرار گرفت. در شعر نیز به استناد کتاب *پته خزانه*[۷] با ورود سبک شعری بایزید، شعر پشتو –که محتوایی جز رجز و مناجات نداشت و از «امیر کرور»[۸] شروع و به «اکبر زمینداور»[۹] ختم می‌شد- به دورهٔ دوم خود وارد شد. تلاش‌های وی به تقویت و گسترش غزل انجامید. از همین‌رو، به نظر برخی از محققان، نهضت ادبی - عرفانی پیر روشان پشتون‌ها را بیدار ساخت و استعدادهای پنهان علمی و ادبی آنان را به‌فعلیت درآورد (ناگار، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۲۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

اندیشه‌های عرفانی بایزید انصاری

طریقهٔ روشانیه یا روشنیه که مؤسس آن بایزید انصاری است، در سدهٔ دهم در افغانستان به وجود آمد. برخی ازجمله عبدالحسین زرین‌کوب این فرقه را از طریقهٔ سهروردیه منشعب می‌دانند که ازسوی زکریای ملتای به هند برده شده و در آنجا رواج بسیار یافته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۸۲ـ ۸۱)؛ اما دقت در آثار پیر روشان نشان می‌دهد که این فرقه از طریقهٔ سهروردیه منشعب نشده است. یارمحمد مغموم می‌گوید که در تعلیمات صوفیانهٔ بایزید انصاری نشانه‌های وحدت وجودی ابن‌عربی به وضوح دیده می‌شود:

چشمانم بدون روی خداوند چیز دیگری را ندید و گوش‌هایم بدون آواز خداوند آواز دیگری را نشنید (مغموم، ۲۰۱۱م: ۲۲۶ـ ۲۲۵).

اما میر ولی خان محسود می‌گوید که بایزید از نگرش شیخ عبدالقادر گیلانی متأثر بوده است. شیخ عبدالقادر می‌گوید که *رسالهٔ غوثیهٔ* او ازطرف خداوند الهام شده و بایزید هم کتاب *خیرالبیان* را الهامی ازطرف خداوند می‌داند. همچنان طریقهٔ روشانیه را از لحاظ مقامات با طریقهٔ قادریه مشابه می‌داند. وی می‌افزاید که شیخ عبدالقادر گیلانی و بایزید هر دو متأثر از ابن‌عربی به این نتیجه رسیده‌اند که خداوند تعالی ذات خود را به‌صورت واضح در وجود انسان کامل ظاهر می‌سازد. همچنان هر دو معتقدند که انسان در دست ذاتی واحد و عظیم قرار دارد و هیچ اختیاری از خود ندارد (مغموم، ۲۰۱۱م: ۲۲۹ـ ۲۲۸). البته فضل‌ولی ناگار، معتقد است که این طریقه در باب سماع و وحدت وجود از طریقهٔ چشتیه و قادریه الهام گرفته است نه نقشبندیه که بزرگان آن، مخالف وحدت وجود بوده‌اند (ناگار، ۱۳۹۴: ۷۲).

بایزید روشان با الهام از میراث صوفیان مسلمان و یاری گرفتن از تجارب سخت روحی، اساس مکتب عرفانی روشانیه را بنا نهاد. این مکتب در فروعات تحت تأثیر میراث فرقه‌های دیگر اسلامی قرار گرفت؛ اما به‌طورکلی فرقه‌ای جدا و مستقل محسوب می‌گردد (رک: ناگار، ۱۳۹۴: ۵۴). دلیل دیگر این است که بایزید در طول زندگی مرید هیچ پیری نشد. بایزید از پیران عصرش متنفر بود و می‌گفت این پیران به قرآن و حدیث عمل نمی‌کنند و همه را مشرک و پلید می‌دانست. از این سخنان برمی‌آید که وی از هیچ طریقه‌ای در زمان خود پیروی نکرد و با سال‌ها ریاضت و چله‌نشینی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

و به کمک تجارب صوفیانهٔ خویش، طریقهٔ روشانیه را تأسیس کرده است. معروف است که وقتی بایزید روشان به مقام «پیری» رسید:

از حضرت عزت ندا رسید که یا بایزید اگر طالب صادق بیاید پیش تو و طلب این حال از تو به‌راستی کند، پس او را از این حال واقف گردان تا از یک چراغ، چراغ‌های بسیار افروخته شوند و نور در تزاید گردد.

علم توحید گنج پنهان است — پاش کن گنج را به خاص و عام
که تو ساقی جام توحیدی — طالبان را بده پیاپی جام

(مخلص، ۱۳۸۸: ۹۳)

بایزید بیش از آنکه متمایل به ریاضت و زهد خشک صوفیانه باشد، اغلب اوقات خود را در تفکر و تأمل سپری می‌کرد. تألیف کتاب *صراط التوحید* محصول همین رویکرد است (ناصر، ۱۳۸۸: ۳۳). بااین‌حال وی معتقد بود اکثر مسائل را در خواب و رؤیا مشاهده کرده است؛ چنان‌که گفته است با حضرت جبرئیل در خواب سخن گفته و از دست وی آب حیات نوشیده است. مریدانش با شنیدن این خبر جشن برگزار کردند و روزه گرفتند و وی را «پیر روشان» نامیدند (مجاهد، ۱۳۸۸: ۷۷). بایزید کسی را پیر کامل می‌داند که به حقیقت پی برده و تمام مدارج عرفان را طی کرده باشد و به کسی دست نیاز دراز نکند؛ ازاین‌رو در طریقهٔ روشانیه به پیر کامل «مسکین» هم می‌گویند (ناگار، ۱۳۹۴: ۷۷).

بااین‌وصف آنچه بایزید و طریقت او را در کانون توجه قرار می‌دهد، رویکرد سیاسی اندیشه‌های اوست. گرچه برخی معتقدند که بایزید به‌سبب اهداف سیاسی خود، به ظاهر به روحانیت و تصوف روی آورد؛ چراکه در این عصر بازار پیری و مریدی گرم بوده است (مجاهد، ۱۳۸۸: ۸۵ ـ ۸۴)؛ اما بایزید روشان در جنبش‌های عرفانی روحی تازه دمید و بعد منفی و انجماد تصوف را به اجتهاد، حرکت و عمل تبدیل کرد. هدف وی و پیروانش آزادی قوم پشتون و تجدد عظمت قومی بود (زرمتی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). وی در کنار گرایش به فضای آرام و سکوت صوفیانه، دربرابر نظام سلطه و استبداد، تنها راه چاره و مشروع را جهاد مسلحانه می‌دانست، بنابراین با استفاده از طریقهٔ خود، پشتون‌ها را بسیج و در مقابل مغول‌ها آمادهٔ جنگ ساخت (اعظم، ۱۳۸۸: Lxvi).

بایزید پس از ایجاد طریقهٔ روشانیه، به تربیت شاگران و گسترش اندیشه‌های خود در مناطق مختلف روی آورد. ازاین‌رو، نمایندگان بسیاری به اطراف و اکناف گسیل کرد که در کنار

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

فرستادگان مرد مانندِ شیخ مودود، شیخ دولت‌الله لوانی، شیخ یوسف، شیخ محمدعزیز ارزانی، شیخ درویش داد، شیخ بایزید، شیخ محمد کمال، شیخ ایوب، ملا زکریا و ملا عمر خویشکی گاه زنانی چون بی‌بی شمسو - همسر بایزید روشان- مریم ثانی، بی‌بی نورخاتون، بی‌بی سارا... نیز دیده می‌شود. بایزید زنان را بدنهٔ مهم جامعه می‌دانست، بنابراین در طریقهٔ خود نقشی برجسته به زنان می‌داد و آنان نیز در مبارزه علیه استبداد دوشادوش مردان حرکت می‌کردند و در گسترش طریقهٔ روشانیه نقشی ارزنده ایفا می‌کردند.

مقامات طریقهٔ روشانیه

یکی از مباحث مهم عرفان و تصوف، منازل و مقاماتی است که سالک باید طی کند. البته در باب مقامات صوفیان نظری واحد وجود ندارد؛ چنان‌که برخی مقامات را هفت (توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا) می‌دانند (سجادی، ۱۳۹۲: ۳۰) و برخی مثل عزالدین محمود کاشانی، در کتاب *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه* مقامات را ده (توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، شکر، خوف، رجا، توکل و رضا) دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۷۸ـ ۲۵۵). یا شیخ فریدالدین عطار که در *منطق الطیر* مقامات را محصور در هفت مقامِ «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا» (عطار، ۱۳۶۶: ۲۱۵ـ ۲۱۴) و خواجه عبدالله انصاری در کتاب *صد میدان* تعداد مقامات را صد دانسته است (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۳: ۷۳ـ ۱۷)؛ اما به عقیدهٔ بایزید روشان بنای اسلام بر پنج اصل؛ یعنی کلمهٔ شهادت، نماز، روزه، زکات و حج است که شریعتش خوانند. تسبیح، تهلیل، ذکر دائم و نگهداری دل از وسوسه‌های شیطان طریقت است؛ اما

> *در راه توحید، مقامات است و در هر مقام کردن و ناکردن، منفعت و آفت است. پس مر طالب را باید که امر و نهی، سود و زیان هر مقام بیاموزند، به امر آن کار کنند تا از منفعت آن نصیب گردد و از نهی‌های وی بازگردد و بپرهیزد تا از هر مقام نجات یابد* (روشان، ۱۳۹۶: ۸۱).

وی تعداد مقامات را هشت می‌داند که سالک برای رسیدن به درجهٔ پیر کامل باید این هشت مقام را طی کند: «شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت، قربت، وصلت، وحدت و سکوت و سکونت».

۱. شریعت: بنای مسلمانی است. سالک باید در این مقام از دروغ، بیهوده‌گویی، ناسزا و طعنه، غیبت و از منهیات دیگر بپرهیزد و راست گوید و همواره نگهبان کلام خود باشد. پس هرکه چنین

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

کند، وی از اهل شریعت است و هرکه در شریعت کار کند به‌سوی طریقت برسد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۴۱). شریعت پاک داشتن و پاک کردن تن از نجاست ظاهری است (مخلص، ۱۳۸۸: ۷۰). بایزید گناه آدمیان را نشنیدن پیام شریعت و مطاوعت نفس و شیطان می‌داند و آدمی را بی‌شریعت گرگ می‌خواند (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۸۴).

۲. طریقت: این مقام خالی داشتن دل از وسوسهٔ نفس و شیطان و حذر کردن ازجملهٔ گناهان است (مخلص، ۱۳۸۸: ۷۱). تسبیح و تهلیل و مدام به ذکر شاغل بودن و دل از وسوسهٔ شیطان نگه‌داشتن، راست گفتن، روزه داشتن و شکم به کم‌خوری گماشتن و اندام را از بدی بازداشتن، فقیران و صابران را طعام و جامه دادن و درماندگان را دستگیری کردن و طواف خانهٔ خلیل کردن؛ یعنی زیارت دل کاملان و کارزار با نفس و به طاعت فرشتگان کار نمودن، امر و فعل طریقت است (مخلص، ۱۳۸۸: ۲۳۶). بایزید آموختن و عمل طریقت را نسبت به شریعت بهتر می‌داند و به همین ترتیب می‌گوید که در طریقت، خداوند بر وی چنین الهام کرده است که « بایزید! من درِ طریقت را برای آنانی می‌گشایم که بر علم شریعت عمل می‌کنند» (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۴۹).

۳. حقیقت: در این مقام سالک حالت پیامبرانه می‌یابد و حال پیامبران ذکر خفی و فکر دائم، یقین و ترک گمان و صفای دل است. در مقام حقیقت، سالک سوی ذکر خفی بازگردد و از گمان باطل سوی یقین و طاعت روح بازگردد و از اندیشه‌های دنیا و جنت سوی فکر حق بازگردد تا دلش صاف گردد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۵۳ـ ۱۵۲). حقیقت ذکر دائمی روح و یاد همیشگی نام خداوند در قلب (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۸۹) و خالی داشتن دل از غیر حق و همیشه به یاد حق بودن است (مخلص، ۱۳۸۸: ۷۱).

۴. معرفت: مقام یگانگی و حضور همیشگی خداوند است (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۸۳).

مقام معرفت اسرار پیامبران است و اسرار پیامبران، دیدن حق به چشم دل بی‌چگونگی است که در هرحال و در هرجای مستغرق در دیدن وی باشد. سالک باید در معرفت از تاریکی نابینایی سوی بینایی دل بازگردد که هیچ‌چیز از هستی خدای جدا نبیند، بلکه هرچیز با هستی خدای تعالی یکی بیند و از تاریکی نادانی سوی روشنایی علم معرفت بازگردد که هیچ‌چیز از هستی خدا جدا نداند، بلکه هرچیز با هستی خدای تعالی یکی داند و از تاریکی جز خدای سوی خدای بازگردد و هیچ‌چیز از هستی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

خدای جدا نشمارد، بلکه هرچیز با هستی خدای یکی شمارد و جدایی و دویی بر خود حرام شمارد تا اهل معرفت محسوب گردد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۶۴ـ ۱۶۳).

اهل معرفت باید در دو جهان هیچ‌چیزی را با خداوند شریک نسازد، به دیدهٔ دل و در هرچیزی وحدانیت و هستی خداوند را بدون رنگ ببیند:

بایزید! ببین هر علم از من است، هر نام از نام من است، هر زور از زور من است، هر آواز از آواز من است، هر رنگ از رنگ من است، هر بزرگی از بزرگی من است، هر زیبایی از زیبایی من است، هر تاریکی از تاریکی من است، هر روشنی از روشنی من است، هر قهر از قهر من است، هر رحم از رحمت من است و تو بر این آگاه باش که من با هرچیزی یکی استم (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۹۳).

در این مقام سالک حق را با دیدهٔ دل مشاهده می‌کند و در هر چیزی پرتو ذات الهی را جست‌وجو می‌کند. در این مقام شرط این است که سالک باید از چهار بدی بنیادی (نفس، حرص، شهوت و طمع) خود را نگاه دارد. در این مقام چشمان سالک وجود هر چیزی را در وجود حقیقی می‌بیند (ناگار، ۱۳۹۴: ۴۰).

۵. قربت: در این مقام، سالک تنها آواز حق را می‌شنود، هر آواز را آواز حق می‌داند و در وقت خوردن طعام، رفتن و کار هم تسبیح می‌گوید و همچنان هر اندام وی باید تسبیح گوید (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۴۰۰).

سالک باید در این مقام از کری، سوی شنوایی بازگردد و از فرمان‌برداری نفس و شیطان سوی فرمان‌برداری دل و روح بازگردد و چون عارف واجد در هرچیز به چشم دل هستی خدای تعالی بیند، پس هر آواز از آواز حق شمارد و لیکن بعضی آواز از قهر و بعضی از رحمت خدای داند، قهر و رحم با هستی خدای تعالی یکی داند و هرکه آواز از آواز حق شمارد سوی خدا نزدیک شود (روشان، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

۶. وصلت: مقام پیامبران است و در مقام وصلت، وصال به خدای تعالی حاصل شود.

پس سالک باید در مقام وصلت از جدایی و از وجود خود بازگردد و از گفتار و از کار جدایی حذر دارد، نگوید و نشنود و ننگرد و نبیند و نخورد و نچشد و نخیزد و ننشیند و نه راکع و نه ساجد و نه جنبد و نه قرار شود و نخسپد و نه بیدار شود و هیچ کار نکند مگر به هستی خدای و هستی خود را در هستی خدا بگذارد و گم کند

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

تا آنکه هستی او با هستی خدای تعالی یکی شود، پس از آن دویی از او برخیزد و یگانگی حاصل شود و جملهٔ موجودات را با هستی خدای تعالی یک وجود بیند و شمارد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

به قول وی در *حال‌نامه*:

حق‌تعالی به کَرَم خود، ذکر وصلت را در دل پیر دستگیر قدس سره القا کرد و به آن ذکر، هستی او در هستی حق‌تعالی گداخته و هلاک شد و هستی هر وجود با هستی حق‌تعالی یک وجود دید، در آن حال هستی او با او دید و آواز او با او شنید با هستی او خورد و چشید و خود را از میان برداشت و در هر کار فاعل او را می‌دید و علامت بی‌یسمع و بی‌یبصر و بی‌یأخذ و بی‌یأکل و بی‌یشرب و بی‌یمشی در خود دید. و چون پیر دستگیر از خود نیست و فانی گشت، هستی خود را با هستی حق یکی و باقی دید (مخلص، ۱۳۸۸: ۵۳ـ ۵۲).

۷. وحدت: این مقام در تصوف روشانی، مقامی رفیع و استعلایی است. سالک در این مقام از صفات بشری می‌گذرد تا با خوی یگانگی جاودانه گردد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۸۸):

غسل وحدت بشنو ای مرد خدا — وصف مولا گیر تا یابی نجا
هرکه وصف تن رها کرد شاه شد — ازکدورت پاک گشت و ماه شد

(مخلص، ۱۳۸۸: ۷۲)

کسی که در مقام توحید رسد و مؤمن موحد و صاحب توحید گردد، علایق منقطع و اسباب مضمحل و رسوم باطل و حدود متلاشی و عبارت منفی و حق یکتا به خود باقی (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

در این مقام همهٔ صفات بشریت سالک از بین می‌رود و به اوصاف ربوبیت زنده می‌شود. در این مقام حس کردن هستی خود را هم شرک خفی می‌دند. سالک در این مقام از شرک مبرا می‌شود و ذکر هستی مطلق را می‌کند (ناگار، ۱۳۹۴: ۴۵).

بایزید می‌گوید:

یکی گفتن آسان است؛ اما یکی دانستن مشکل است و دانستن یگانگی حق‌تعالی بر بنده فرض عین است (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

در *حال‌نامه* دربارهٔ مقام وحدت می‌گوید:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

بعد از یازده سال چون مقام وصلت بر پیر دستگیر قدس سره حق‌تعالی مکشوف گردانید، از حضرت عزت ندا رسید فرمود که: اسم اعظم آغاز کن تا در مقام توحید ثابت شوی که در مقام قربت و وصلت، توحید ثابت نبود. بعد از چند مدت از هرچیزی که آواز می‌شنید از آواز آن اسم اعظم می‌شنید (مخلص، ۱۳۸۸: ۵۵).

۸. سکوت و سکونت: این مقام در تصوف روشانی بلندترین و آخرین مقام است؛ یعنی اینکه سالک از مقام وحدت به مقام صحو می‌آید. در مورد این مقام بایزید انصاری چنین می‌گوید:

بدانید، ای گروه پادشاهان و امیران! که مقام سکونت، سکونت پیغمبران است در سکونت خداوند که ساکن و قرار شود از گناه و قرار گرداند گوش‌ها را از شنیدن حرام و چشم‌ها از دیدن حرام و بینی از بوییدن حرام و دهن از گفتن و خوردن حرام، و دست‌ها را از گرفتن حرام، و تن را از پوشیدن حرام، و دل را از وسوسهٔ شیطان و دم از غفلت و نفس را از هوس و از خوردن حرام و از بسیار چشیدن و خوردن طعام و فرج خود را از حرام شهوات نگه دارد و روح خود را از چشیدن و خوردن و از نشستن و از خاستن و از آمدن و رفتن، از رکوع و سجود و از افتادن و از جنبیدن و از خوی تن و از جستن و از مقام سکونت دیگر مقام بهتر نشمارد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۹۰).

در مقام سکونت صفات روح و تن از هم جدا می‌شود؛ روح مخدوم و بدن خادم آن می‌شود (ناگار، ۱۳۹۴: ۴۸ـ ۴۵).

بنابراین، بایزید با تفکیک مقامات در طریقهٔ خود-که مخاطبش پدرش عبدالله است- می‌آورد:

الشریعت کمثل اللیل و الطریقت کمثل النجوم و الحقیقت کمثل القمر و المعروف کمثل الشمس، لیس فوق الشمس شیٌ (بایزید انصاری، ۱۹۸۸م: ۳۸۶).

در کتاب *صراط التوحید* می‌آورد:

پس معلوم باد که شریعت چون شیر است و طریقت چون جغرات[۱۱] و حقیقت چون مسکه[۱۱] و معرفت چون روغن (روشان، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

در طریقهٔ روشانیه چهار مقام «قربت»، «وصلت»، «وحدت» و «سکوت و سکونت» از ابتکارات خود پیر روشان در کسب معرفت است؛ چنان‌که در کتاب *خیر البیان* بیان می‌کند:

گوره په معرفت کی مقام د قربت، د وصلت، د وحدت، د سکوت دې په تا دی وی اعلان[۱۲] (روشان، ۱۹۸۸: ۳۸۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

افزون‌براین بایزید در کتاب د *علم رساله* نه‌تنها به توضیح چگونگی چهار مقام شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت می‌پردازد، بلکه همانند سایر مشایخ به ایضاح مقام‌های توبه، اخلاص، زهد، صبر، رضا، محبت، شکر و وحدت نیز مبادرت می‌ورزد (قویم، ۱۳۸۹: ۱۴۲ـ ۱۴۱).

بایزید دربارهٔ معرفت نفس چنین می‌گوید:

بر تو باد که نفس خود را بشناسی و غافل از آن نباشی به درستی و راستی که وی حاضر دشمن است از تو هرگز جدا نمی‌شود. وی گمارنده است به بدی و گناه کردن به ناموفق کردن کار حق و ترا به بزرگی هرگز نجوید، بلکه وی ترا سوی هلاکت رساند و مر آن را دو بازوند و با آن سوی دروغ می‌پراند، یکی از ایشان هوا است دیگر شهوت. و اوشان مرکب‌تان شده‌اند در خلق پس ببند نفس خود را از مرادهای پرانیدن. نفس چهارند، نفس اماره و لوامه و ملهمه و مطمئنه. نفس اماره سوی گناهان گمارد و لوامه سوی شبهات گمارد و ملهمه سوی حلال گمارد و مطمئنه سوی پاک گمارد (روشان، ۱۳۹۶: ۱۷۶-۱۷۵).

بایزید در مورد معرفت دل نیز چنین می‌گوید:

اول دل مَیت، دوم دل مریض است، سوم دل غافل است، چهارم دل خائف است، پنجم دل منیب است، ششم دل شهید است و هفتم دل سلیم است؛ اما دل میّت دل کافر است که دعوت انبیا و اولیا را شنیدند و دین ایشان را قبول نکردند. دل مریض، دل منافقان است که دین اسلام را به زبان بی‌تصدیق دل قبول می‌کردند، پس هرگاه که دین اسلام قوی و اکثر می‌گشت رنج دل‌هایشان قوب و بیشتر می‌گشت. دل غافل دل اهل گناهکاران و پلیدان است. دل خائف دل ترسنده و پرهیزگار است، به‌سبب ترسگاری دائم در طاعت و عبادت وی بود به حق مطیعان و عابدان. دل منیب دل ذاکران است که راجع و متعلق سوی محبت و شوق وی بود، قرار و آرام در یاد وی بود. دل شهید دل عارف بود که دل آن از شناختن حق‌تعالی خبر بود و دل سلیم دل مخلصان است که دل‌هایشان از شرک و نفاق و گناه خالی بود (روشان، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

بایزید مانند دیگر فرقه‌های صوفیه با سماع میانهٔ خوبی داشت. وی از دورهٔ جوانی هم به موسیقی علاقه‌مند بود و از شنیدن آن به وجد می‌آمد؛ چنان‌که در *حال‌نامه* آمده است:

دیگر پیر دستگیر قدس سره را حق‌تعالی محبت و شوق خود داده بود. چون جوانان گاهی سرود وجد می‌نواختند و رقص می‌کردند در شادی، پیر دستگیر را به شنیدن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

سرود، وجد حال می‌شد و گاه‌گاهی همراه جوانان در تواجد می‌آمدند و رقص می‌کردند (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۵).

بایزید در پاسخ به پرسشی دربارهٔ سماع و تحریم آواز مزمار جواب داد:

من در حدیث دیده‌ام که شنیدن آواز مزامیر بر سه نوع است: حرام و مباح و حلال. و من سمع الصوت عن شیئی لمحبت الدنیا، سمع حراماً و من سمع الصوت عن کل الصوت بمحبته الجنه فقد سمع مباحاً و من سمع الصوت عن کل الصوت بمحبت الله فقد سمع حلالاً؛ یعنی شنیدن بر سه نوع است، حرام و مباح و حلال. کسی که بشنود آواز از هرچیز به محبت دنیا، آن شنیدن حرام است و کسی که بشنود آوازی از هر آواز به محبت جنت، پس به تحقیق این شنیدن حلال است، پس آن درویشان گفتند یا بایزید اگر اجازت دهی به حضور شما مزامیر بنوازم فرمود که بنوازید، به‌شرطی که به محبت حق‌تعالی باشد، نواختن شما، بعداً دف و رباب و چند چارتاره با هم ساخته نواختند و سماع آغاز کردند (مخلص، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

طریقهٔ روشانیه علاوه‌بر اینکه به زبان و ادبیات پشتو خدمات شایانی انجام داد، در ابقا و رشد موسیقی پشتو هم نقشی سازنده داشت. بعضی از دانشمندان معتقدند که بایزید خود آهنگ می‌ساخت و این تمایل وی به سماع و موسیقی باعث شد که پیروانش هم راه وی را تعقیب کنند و در رشد و انکشاف موسیقی تأثیر گذارند.

پیر روشان برای پیروانش علاوه‌بر مقامات، صفاتی توصیه می‌کند که باید بدان عمل کنند و در زندگی اجتماعی و روزمرهٔ خویش به آن پایبند باشند و آن‌ها عبارت‌اند از:

خود را از حرام نگه دارند؛ اسراف نکنند، کم بخورند و کم بنوشند؛ سخن کم و به نرمی بگویند و سخن بد نزنند؛ کم بخوابند، در خواب و بیداری خداوند را یاد کنند؛ با نیکان صحبت کنند و از صحبت بدان بپرهیزند؛ خداوند بزرگ را همیشه در خفا یاد کنند؛ خداوند بزرگ را به یگانگی بشناسند و همیشه او را یاد کنند (هیوادمل، ۱۳۹۳: ۸۹).

تصوف روشانیه در مقایسه با دیگر فرقه‌ها امتیازاتی دارد که آن را می‌توان به‌صورت ذیل خلاصه کرد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- بایزید و پیروانش مانند صوفیان دیگر در کنج خانقاه نمی‌نشستند و همیشه در اجتماع در میان مردم بودند و برای آزادی و ترقی مردم کار می‌کردند؛
- هیچ‌گاه تسلیم قضا و قدر نشدند و تا آخرین مرحله دربرابر ظلم و استبداد حکام ایستادگی کردند تا اینکه به قیمت جان‌های شیرینشان تمام شد؛
- در این طریقت علاوه از مردان، زنان هم جایگاهی ویژه داشتند تا اینکه بعضی از آنان به درجهٔ خلافت رسیدند و در میان زنان به تبلیغ این طریقت پرداختند. تعدادی از زنان علاوه‌بر تبلیغ و نشر این طریقه با مردان دوشادوش در مبارزات مسلحانه فعال بودند؛ ازجمله همسر بایزید روشان، بی‌بی شمسو در تمام مبارزات سیاسی و اجتماعی و نظامی در کنار بایزید روشان بود و پس از مرگ بایزید در امور سیاسی و نظامی با پسران خود نقش داشت، حتی در جنگی با پسر خود فرمانده مبارزان روشانی بود (هنگامه، ۱۳۸۸: ۲۰۵)؛
- *بایزید* سعی کرد که به هوادارانش روحیهٔ حماسی و سلحشوری ببخشد. وی با استفاده از طریقهٔ صوفیانهٔ خود به پیروانش روحیه‌ای بخشید که توانستند با دست‌های خالی دربرابر تمام مخالفان و قدرت‌های بزرگی ایستادگی کنند؛
- آرمان بایزید و پیروانش ایجاد حکومت ملی بود و می‌کوشید که عظمت ازدست‌رفتهٔ پشتون‌ها را دوباره بازگرداند.

ریشه‌های مخالفت با طریقت روشانیه

بایزید در عصری زندگی می‌کرد که مغولان از آسیای میانه تا هند، را در اشغال خود داشتند. وی ظلم آن‌ها را در حقِّ مردم به چشم خود دیده و شاهد سقوط و از بین رفتن عظمت پشتون‌ها در سرزمین هند بود و این وضعیت برای او قابل تحمل نبود. تأسیس طریقهٔ تصوف روشانیه برای مبارزهٔ فکری و روحی و تقابل سیاسی و نظامی بود. مغولان و دست‌نشانده‌های آنان تحمل چنین حالتی را نداشتند و برای از بین بردنش آشکارا یا مخفیانه دست به‌کار شدند. مغولان هرنوع نهضت پشتون‌ها را به چشم دشمنی می‌نگریستند و برای از بین بردن آنان از هیچ حربه و نیرنگی فروگذاری نکردند. همین روحیه و رویکرد موجب شد که مبلغان بایزید در بلوچستان، سند، کندهار، بدخشان و هند در مدتی کوتاه طرفداران بسیار پیدا کنند؛ وقتی که جلال‌الدین اکبر، پادشاه هند، متوجه شد که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

نهضت روشانی تنها جریان صوفیانه نیست، بلکه جنبشی سیاسی است، علیه او به اقدام جدی دست زد (روهی، ۱۳۵۵: ۳۸۰). در این وقت پیشاور به کابل تعلق داشت و جانس خان از طرف میرزا حکیم خان به حکومت پیشاور منصوب شده بود. ملک حبیب برای قتل پیر روشان به جانس خان، دوازده هزار روپیه پیشنهاد کرد؛ اما جانس از این کار ابا کرد و گفت من اگر این کار را انجام دهم به میرزا حکیم خان چه جوابی بدهم (ناگار، ۱۳۹۴: ۱۴). میرزا حکیم خان برای بایزد احترام زیادی قائل بود و از وی به‌عنوان شخصیتی روحانی یاد می‌کرد.

علاوه‌بر مخالفت مغولان با پیر روشان، برخی از علمای دینی و مدعیان تصوف -که تحمل رشد و پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و عرفانی وی را نداشتند- بر ضد وی دست به کار شدند و وی را ملحد و کافر خواندند و مردم را از رفتن به نزد پیر روشان منع کردند؛ درحالی‌که روشان خود بزرگ‌ترین دشمن مدعیان و صوفیان ریاپیشه بود. ازاین‌رو همانند اسلاف خویش در نگارش کتبی با رویکرد آسیب‌شناسانه چونان نگارش *رسالهٔ قشیریه*، *کشف المحجوب*، *عوارف المعارف* و... که مدعی بودند «ما خود چه گوییم در این عهد که قحط علمای زاهد و عارفان محقق است» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۵) تلاش کرد با نگارش آثار خود چهرهٔ واقعی این مدعیان را بر مردم آشکار سازد؛ لذا با به خطر افتادن موقعیت اجتماعی این طبقات دشمنی و تبلیغات منفی علیه بایزد رشد یافت.

یکی از مسائلی که روحانیان را علیه وی تحریک کرد، اعتقاد به وحدت وجود و وحدت شهود بود. سید علی ترمذی مشهور به پیر بابا[۱۳] و شاگردش آخوند درویزه از جملهٔ پیشروان مخالفان وی بودند. آخوند درویزه وی را «پیر تاریک» و مریدانش را «تاریکیان» می‌دانست و اتهام‌هایی بر او وارد می‌کرد. مخالفت وی با روشان زمانی شدت گرفت که کتاب *مخزن الاسلام* را بر ضد وی نوشت. وی سبب نوشتن کتاب خود را ضد روشان چنین بیان کرده است:

> *اما سبب تألیف این کتاب نیز معلوم باد که فی زماننا در افغانستان یوسفزی زندیقی پیدا شده بود که خود را گاهی خدا می‌گفت و گاهی پیغمبر و منکر بعث بود چون در آن ایام شهرتی تام یافت، نام او بایزید بود لقب خود را پیر روشان کرد و فقیر لقب او را پیر تاریک کرد و آن ملعون بر زبان افغانی شعر می‌گفت و سب شرائع و علم و علما می‌کرد و شعرهای لا یعنی با افغانان می‌نمود. پس فقیر بر خلاف او شعرهای افغانی*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

آغاز کرد که در آن سب کفر و زندیقان و اهل اعتزال و روافض می‌بود و سخن عربی را از ممر افغانی به زبان افغانی شعر گفته و با افغانان می‌نموده حتی که در شاعری قدیم از او پیش‌تر نهاده و اکثر خلق را از متابعت او دور بوده یقین باشد که اگر فقیر در آن میان نبودی، از افغانان یوسفزی کسی مسلمان نمی‌ماند (درویزه، ۲۰۱۴م: ۶۷).

وی طریقهٔ بایزید را اسماعلیه و باطنیه می‌پنداشت و می‌گفت بایزید در کالنجر با ملاسلیمان ملحد ملاقات کرد و ملای موصوف، وی را گمراه ساخت. وی با جوکی‌ها نیز نشست و برخاست داشت و طریقهٔ تناسخ را از آن‌ها گرفته است. وی خود را مظهر خدا می‌دانست و به پیروانش همیشه توصیه می‌کرد هنگامی که اجسام موجود فنا شدند، روح و روان حیوانات در حیوانات دیگر داخل می‌شود. آخوند درویزه می‌گوید که بایزید انصاری دو مهر دارد که در نوشتهٔ روی یک مهر، خود را خدا و در دیگری خود را پیغمبر معرفی کرده است (مجاهد، ۱۳۸۸: ۸۲ـ ۸۱). علی سیدین در کتاب *پشمینه پوشان* نظر مخالفان وی را تأیید کرده است و می‌گوید:

در ابتدای عمر خود به تجارت پرداخت؛ ولی تحت تأثیر تعالیم اسماعیلیه قرار گرفت و به رموز حروف و تأویل قائل گشت و معتقد به پیر کامل شد. آن‌گاه به تأثیر رؤیاهای خویش مدعی زیارت خضر گردید و خود را پیر کامل نامید و ادعا کرد که به «اسم اعظم» راه یافته است. چندی بعد دعوی مهدویت کرد و آن را «هادویت» تعبیر کرد. در ارشادات خویش پیروانش را دعوت به اطاعت بی‌چون‌وچرا از پیر کامل کرد. جمعی از مردم افغانستان و پشتون‌ها و اهالی سند و بلوچستان به وی گرویدند. ائمهٔ شرع با او به مخالفت پرداختند و او را زندیق و به‌جای پیر روشن، پیر تاریک لقب دادند. سرانجام زمینهٔ محاکمه‌اش را فراهم آوردند؛ ولی چون محکومیتش ثابت نشد به پیشاور آمده، حتی اکبر شاه و حکام را به مذهب خود دعوت کرد (سیدین، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

در حال حاضر هم تعدادی از علمای افغانستان بی‌توجه به آثار و افکارش هنگام وعظ و نصیحت، وی را پیر تاریک و ملحد و گمراه خطاب می‌کنند. اتهام بددینی و مهدویت به پیر روشان نیز در همین راستا حربه‌ای برای انحراف افکار عموم بود.

دلیلی دیگر که این اختلافات را تشدید بخشید، گرویدن زنان در طریقهٔ وی بود که چنین کاری برای علمای تندرو قابل پذیرش نبود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

زهی سفاهت این مردم که شخصی با زنان بیگانه تنها در خلوت نشیند و زنان را خلیفه سازد و صاحب دعوت نموده، شهر به شهر به انواع حیله آراسته بگرداند به قصد آنکه جمیع لواندان[۱۴] و شهوت‌پرستان محض از برای شهوت تبعیت او خواهد گرفت. پس این مردم چرا ضلالت او را به زودی زود نمی‌دریابند و بر کفر مطلق او گواهی نمی‌دهند، معلوم نیست که این مردم مشکل ایمان به سلامت برند (درویزه،۲۰۱۴م: ۱۴۸).

تمایل وی به سماع و موسیقی هم اختلافاتی را درپی داشت. پدرش قاضی عبدالله هم با موسیقی میانهٔ خوبی نداشت و وی را از این کار منع می‌کرد. هنگامی که بایزید به درجهٔ قربت و وصلت رسید، پدر و برادر خود *یعقوب* را که قاضی بودند از قضا و رشوه منع می‌کرد. بر همین اساس، اختلافات خانوادگی‌اش شدت گرفت (زیور، ۱۳۹۴: ۲۶) و مخالفانش هم به مردم می‌گفتند، از کسی که پدر و مادر از او راضی نیست، دوری کنید؛ زیرا خداوند از آن شخص راضی نیست، پس چگونه چنین شخصی می‌تواند راهنمای مردم باشد. اختلاف علمای دینی با عرفا و صوفیان موضوعی تازه نبود، بلکه این کشمکش‌ها پیشینه‌ای طولانی دارد. صوفیان معروفی؛ مانند ابوسعید ابی‌الخیر، حلاج، عین‌القضات، ابن‌عربی و ده‌ها تن دیگر، از طرف علمای وقت کافر خطاب می‌شدند، حتی این اختلافات منجر به قتل بعضی از آنان شده است. مخالفان بایزید از روی حسادت و ترس از جایگاه مردمی‌اش بارها تلاش کردند که وی را از بین ببرند؛ اما پیروانش سرسختانه از او دفاع کردند و مانع اقدام شوم دشمنان وی شدند.

دقت در برخی از کتاب‌های وی ازجمله *خیر البیان* -که نزد پیروانش مقدس است- نشان می‌دهد که چندان مفاهیم شرک‌آمیز نمی‌توان به پیر روشان نسبت داد، بلکه سخنان شبهه‌آلودش همانند سخنان ابن‌عربی قابلیت تفاسیر گوناگون دارد. از این گفتهٔ بایزید معلوم می‌گردد که وی خود را نه پیامبر بلکه یک پیر کامل می‌دانست؛ چنان‌که محققان به مرور به این حقیقت پی‌برده‌اند که وی نه کافر، بلکه راهنما، مبلغ مذهبی، ادیبی بزرگ، سیاست‌مداری دانا و مبارزی آزادی‌خواه برای پشتون‌ها علیه استعمار مغول بوده است.

نتیجه:

برخی طریقهٔ روشانیه را منشعب از طریقهٔ سهروردیه و گاه متأثر از قادریه و نقشبندیه می‌دانند؛ اما واقعیت این است که این طریقه در جزئیات و فروع از طریقه‌های مختلفی تأثیر پذیرفته است؛ اما در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

اصول طریقه‌ای کاملاً جداگانه و مستقل محسوب می‌شود. از اندیشه‌های بایزید معلوم می‌گردد که وی با استفاده از جهان‌بینی و تجارب خویش طریقهٔ جداگانه و مستقلی را به نام «روشانیه» بنیان‌گذاری کرد که در بسیاری از محورهای فکری با اصول طریقت فرقه‌های دیگر متمایز است؛ چنان‌که ابتکار وی در تنظیم هشت‌گانهٔ مقامات «شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت، قربت، وصلت، وحدت و سکوت و سکونت» به‌خوبی به این نوآوری‌ها اشاره می‌کند.

عرفان روشانی سالک را علاوه‌بر ریاضت و تزکیهٔ نفس، به زندگی اجتماعی‌سیاسی و مبارزه با ظلم و استبداد دعوت می‌کند. بایزید در هیچ‌یک از آثار خود مداح شاهان و زورمندان عصر نبود؛ بلکه همیشه حاکمان را به پیروی از طریقت خود دعوت می‌کرد؛ کاری که نهایت اعتماد به نفس و آزادگی وی را نشان می‌داد. دغدغهٔ اجتماعی او و رسالتش در بیداری ملی به طریقتش ماهیتی سیاسی بخشید و همین عاملی برای مخالفت بسیاری از نحله‌ها و مکاتب فکری و عقیدتی روزگار نیز شد؛ به‌گونه‌ای که گاه با حکام دست‌نشاندهٔ مغول برای سرکوب روشان و پیروان او عمل می‌کردند.

از نواندیشی‌های بایزید در حوزهٔ تصوف، اعتقاد و اعتماد وی به نقش تبلیغی زنان بود. وی زنان را از مهم‌ترین ارکان جامعهٔ انسانی می‌دانست و فرصت تبلیغ و ترویج آرا و عقاید روشانیه و مشارکت در جهاد را در کنار مردان کارآزموده، به زنان نیز واگذار می‌کرد. این رویکرد و برخی عقاید ابن‌عربی‌وار درباب دریافت الهام موجب شد که مخالفان به ظاهر سخنانش توجه کنند و بدون تفسیر و تأویل ادعاهایش را دستاویز تکفیر وی و پیروانش قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جالندر: جالندر منطقه‌ای در پنجاب است.

۲. کانی‌گرم: منطقه‌ای در وزیرستان که فعلاً به پاکستان تعلق دارد.

۳. ابراهیم لودی: سلطان ابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسلهٔ پشتون‌های لودی در هندوستان بود که پس از مرگ پدرش سلطان سکندر لودی به سلطنت رسید. وی در سال (۹۳۲ق) در میدان «پانی-پت» در نتیجهٔ جنگ خونین با بابر به قتل رسید و سلسلهٔ حکومت لودی‌ها در هند خاتمه یافت.

۴. پانی‌پت: دهکده‌ای است به فاصلهٔ ۵۳ مایل در شمال دهلی که تاریخ و تمدن طولانی دارد و قدمت آن به جنگ مهابهاراتا می‌رسد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

۵. خوردکی: طفولیت، کودکی.

۶. آخوند درویزه: فرزند گدا و مرید سید علی ترمذی معروف به پیربابا، از علمای معروف عصر خود بود که در سال (۹۴۰ق) در ناحیهٔ بونیر به دنیا آمد. او در عرفان و تصوف هم سهم فعالی داشت و یکی مخالفان سرسخت بایزید و پیروانش بود. از او به زبان پشتو و فارسی آثار زیادی باقی مانده است.

۷. *پته خزانه* (تذکرة الشعرا): تذکرهٔ شاعران زبان پشتو است که به فرمان شاه حسین هوتک توسط شاعر و ادیب، محمد هوتک نوشته شد. این کتاب به سه بخش عمده تقسیم شده که بخش اول آن حاوی احول و نمونهٔ کلام شاعران دورهٔ گذشتهٔ زبان پشتو است و بخش دوم آن حاوی احوال و نمونهٔ اشعار شاعران معاصر محمد هوتک و بخش سوم آن به شاعران زن اختصاص داده شده است. نسخهٔ قلمی *پته خزانه* در سال ۱۳۲۲ به دست عبدالحی حبیبی رسید و برای بار اول به زیور چاپ آراسته گردید.

۸. امیر کرور: امیرکرور سوری، فرزند امیرپولاد و از پهلوانان مشهوری است که در سال ۱۳۹ق در مندیش ولایت غور امیر شد و در سال ۱۵۴ق در جنگ پوشنج وفات یافت. به قول کتاب *پته خزانه* وی نخستین شاعر زبان پشتو است که یک شعر مفاخره از وی باقی مانده است.

۹. اکبر زمینداور: شاعر معروف زبان پشتو است که در حکومت تیموریان در زمینداور ولایت هلمند زندگی می‌کرد. وی صاحب دیوان بوده که دیوان کاملش از بین رفته و تنها اوراق پراکنده‌ای از آن موجود است، نامبرده در قالب غزل، مثنوی و قصیده شعر سروده است.

۱۰. جغرات: ماست.

۱۱. مسکه: کره، روغنی که از ماست گیرند.

۱۲. ببین در معرفت مقام قربت، وصلت، وحدت و سکوت است، برای تو اعلان باشد.

۱۳. سیدعلی ترمذی مشهور به پیر بابا: فرزند قنبر از خانوادهٔ سادات ترمذ و از آنجا به شمال افغانستان آمدند و در ولایت کندز سکنی گزیدند. پیر بابا در سال (۹۰۸ق) در کندز به دنیا آمد، وی به‌سبب آموزش علوم دینی و طریقت عرفانی سلسله سفرهایی انجام داد و بالاخره به پشتونخوا رفت و مریدان زیادی دورش جمع شدند. آخوند درویزه و خانواده‌اش هم ازجملهٔ مریدان سرسخت وی بودند. پیر بابا و مریدانش سال‌ها در مقابل بایزید و پیروانش ظاهراً به نام روحانیت مبارزهٔ زبانی و قلمی کردند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

۱۴. لواندان جمع لواند یا لوند واژهٔ زبان پشتو است که به معنی مجرد، جوانی که عروسی نکرده باشد، فضول و بیکار استعمال می‌شود و بیشتر بار معنایی منفی دارد.

کتاب‌نامه:

- اعظم، فاروق و عزیزه افغانی. (۱۳۸۸)، روشان او پر روشانیانو لیکل شوی آثار (روشان و آثار نوشته‌شده دربارهٔ روشانیان)، د ساپی پشتو څیړنو او پراختیا مرکز (مرکز پژوهش و انکشاف زبان پشتوی ساپی).
- بایزید انصاری. (۱۹۸۸م)، *خیرالبیان*، ترتیب و تدوین و حواشی: حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی، پشتو اکادمی: دانشگاه پیشاور.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۴)، *د پشتو ادبیات و تاریخ* (ادبیات و تاریخ پشتو)، پیشاور: دانش.
- حلیمی، محمدحامد. (۱۳۸۸)، *دپیر روشان آثار و ته یوه لنده کتنه* (نگاهی گذرا به آثار پیر روشان)، *د بایزید روشان یاد (مجموعهٔ مقالات سیمینار سیصدمین سالروز تولد بایزید روشان)*، به‌کوشش سید محی‌الدین هاشمی، کابل: اکادمی علوم.
- خواجه عبدالله انصاری. (۱۳۶۳)، *صد میدان*، تصحیح: قاسم انصاری، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- درویزه، آخوند. (۲۰۱۴م)، *مخزن الاسلام*، پیشاور: د اماراتو پشتو ادبی تولنه (انجمن ادبی زبان پشتوی امارات).
- روشان، بایزید. (۱۳۹۶)، *صراط التوحید*، مقدمه، تحشیه و تعلیقات: محمد معصوم هوتک، کندهار: علامه رشاد خپرندویه تولنه.
- ـــــــــــ . (۱۹۸۸م). *خیرالبیان*، ترتیب و تدوین و حواشی: حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی، پشتو اکادمی: دانشگاه پیشاور.
- روهی، محمدصدیق. (۱۳۵۵)، *د روشانیانو د نهضت څرنګوالی* (چگونگی نهضت روشانیان)، *د روشان یاد (مجموعهٔ مقالات سیمینار بین‌المللی بایزید روشان)*، به‌کوشش عبدالحی حبیبی، کابل: پشتو تولنه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران: سپهر.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- زیور، زیورالدین. (۱۳۹۴)، *د پشتو ادبیاتو تاریخ* (تاریخ و ادبیات پشتو)، کابل: مومند.
- سجادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، چاپ هجدهم، تهران: سمت.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۹۲)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدین، علی. (۱۳۸۷)، *پشمینه‌پوشان فرهنگ سلسله‌های صوفیه*، تهران: نشر نی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۶)، *منطق الطیر*، تصحیح و مقدمه محمدجواد مشکور، چاپ دوم، تهران: الهام.
- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۹)، *مروری بر بعضی زمینه‌های تصوف بایزید روشان، در گسترهٔ زبان و ادبیات فارسی دری (مجموعهٔ مقاله‌ها در زمینهٔ شعر عرفانی فارسی دری)*، کابل: سعید.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۹)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.
- کرگر، محمداکبر. (۱۳۸۵)، *د بایزید روشان عرفانی او فلسفی خیره* (سیمای عرفانی و فلسفی بایزید روشان)، چاپ دوم، پیشاور: دانش.
- مجاهد، سید امین. (۱۳۸۸)، *بایزید روشان او دهغی نړی لید* (بایزید روشان و جهان‌بینی وی)، *د بایزید روشان یاد (مجموعهٔ مقالات سیمینار سیصدمین سالروز تولد بایزید روشان)*، به‌کوشش سید محی‌الدین هاشمی، کابل: اکادمی علوم.
- مخلص، علی‌محمد. (۱۳۸۸)، *حال‌نامه حضرت میا روشان*، کابل: وزارت اطلاعات و فرهنگ.
- مغموم، یارمحمد. (۲۰۱۱م)، *روشانیان او پشتو ادب* (روشانیان و ادب پشتو)، پیشاور: پیشاور اکادمی پیشاور یونیورستی.
- ناصر، نصرالله. (۱۳۸۸)، *د بایزید روشان ژوند لیک* (زندگی‌نامه بایزید روشان)، *د بایزید روشان یاد (مجموعهٔ مقالات سیمینار سیصدمین سالروز تولد بایزید روشان)*، به‌کوشش سید محی‌الدین هاشمی، کابل: اکادمی علوم.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

- ناگار، فضل ولی. (۱۳۹۴)، *د بایزید روشان عرفانی ادبی ښوونځی* (آثار عرفانی – ادبی بایزید روشان، ننگرهار: ناگار.
- هنگامه، ظاهره. (۱۳۸۸)، *په روشانی نهضت کی د ښځو ونده* (نقش زنان در جنبش روشانی)، *د بایزید روشان یاد (مجموعهٔ مقالات سیمینار سیصدمین سالروز بایزید روشان)*، به‌کوشش سید محی‌الدین هاشمی، کابل: آکادمی علوم.
- هیوادمل، زلمی. (۱۳۹۳)، *د پشتو ادبیات و تاریخ* (ادبیات و تاریخ پشتو)، چاپ سوم، کابل: دانش.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]